

همبستگی وسیع با مردم فلسطین بی سابقه بوده است. اکنون دولت اسرائیل اعلام کرده است که نیروهای نظامی خود را تا ۲۰ ژانویه، مراسم افتتاح ریاست جمهوری باراک اوباما، از غزه خارج خواهد کرد. مردم غزه باید پس از این شوک عظیم، غم بزرگ و ویرانی به زندگی عادی خود بازگردند. اما زندگی عادی در غزه، زندگی در یک قفس است، بدون راه خروج، بدون آینده روشن، بدون امید به یک زندگی انسانی. مردم غزه اسیرند، اسیر تجاوز و جنایتکاری دولت اسرائیل و اسیر ارتجاع قرون وسطایی و تروریسم اسلامی حماس.

دنیای منصفی نیست. اگر بود، اکنون باید روسای دولت اسرائیل بجرم جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت محاکمه می شدند؛ باید بخاطر محاصره اقتصادی مردم غزه پاسخگو می بودند. باید بخاطر کشتار مردم عراق و ویران کردن جامعه عراق اکنون به محاکمه کشیده میشد. باید روسای جمهوری اسلامی بخاطر اینهمه کشتار، صد هزار اعدام، اینهمه سنگسار و اعدام و شکنجه مردم، بخاطر این فقر و فلاکتی که به مردم ایران تحمیل کرده اند و بخاطر این زن ستیزی هار و تحقیر و بی حقوقی نسبت به زنان به محاکمه کشیده می شدند.

سال ۲۰۰۹ با ترور و کشتار و جنایت آغاز شد، اما از آن سوی مردم دنیا به این کشتار اعتراض کردند. همبستگی نشان دادند. علیرغم آنکه عید و تعطیلات سال نوی شان بود بی خیال نشستند. صدها هزار انسان هر روز به خیابان ها آمدند و صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان رساندند. گفتند که جنایت و بی عدالتی را تحمل نخواهند کرد. این آن روزنه امیدی است که قلب ها را گرم می کند. باید این امید را به یک پدیده قوی و متحول کننده بدل کرد. دنیای بهتری ممکن است. آزادی و برابری قابل تحقق است. عدالت را میتوان پیاده کرد. سازمان آزادی زن به این انسانیت، به این امید تعلق دارد. ما بخشی از آن نیروی تحول بخش هستیم که می کوشیم آزادی و برابری و عدالت را متحقق کنیم. به ما بپیوندید. *



آذر ماجدی

جنبش همبستگی برای عدالت روزنه ای به سوی یک دنیای بهتر

این اولین شماره آزادی زن در سال ۲۰۰۹ است. سال جدید با جنگ و خونریزی و ترور و اعتراض آغاز شد. از اواخر ماه دسامبر که در بسیاری کشورها مردم برای سال جدید، تعطیلات، عید و مراسم کریسمس آماده می شوند، بمب گذاری، ترور و جنگ با همان ریتم روتین در عراق، افغانستان، پاکستان و آفریقا ادامه داشت. در ۱۸ دسامبر، نخله حسین، یک زن کمونیست فعال حقوق زن در کردستان عراق بشکلی فجیع به قتل رسید. پلیس گزارش داد که قاتلین عده ای ناشناس اند و انگیزه قتل نامعلوم. اما کیست که نداند در کشور عراق چنین قتل هایی بدست چه کسانی و با چه انگیزه ای انجام می گیرد. یک زن کمونیست و فعال حقوق زن را سر بریده اند، آیا انگیزه از این روشن تر و قاتلین از این معرفه تر ممکن است؟ انگشتان بطرف اسلام سیاسی و تروریست های اسلامی گرفته شد، اما احدی دستگیر و بازداشت نشد.

نیمه شب ۲۲ دسامبر کنستانتینا کونه و، دبیر کل اتحادیه کارگران نظافت کار و خانگی آتیکا، در مقابل خانه اش در آتن، مورد حمله عده ای ارازل و اوباش قرار گرفت. بر سر و رو و گردنش اسید پاشیدند. همه می دانند که مسئولین این ترور فجیع سرمایه دارانی هستند که از فعالیت های اتحادیه ای کنستانتینا به ستوه آمده اند و تصمیم گرفته اند، "مزاحمت" های او را از سر جیب های گشاد و حرص و ولع پایان ناپذیرشان کم کنند. اما در یونان هم گفتند عده ای ناشناس و انگیزه نامعلوم. کنستانتینا قربانی سرمایه و حرص و ولع سیری ناپذیر سرمایه داران شد. اما مردسالاری و منافع سرمایه دارانه دست به دست هم دادند و به همان رسم زن ستیزانه بر سر و روی او اسید پاشیدند تا زنان نظافت کار حساب کارشان را بکنند و پای از گلیم شان بیرون نگذارند.

در دسامبر ۲۷ قتل عام غزه آغاز شد. مردم غزه بمدت سه هفته از زمین و هوا و دریا مورد بمباران و توپ باران قرار گرفتند. شب و روز در هراس و وحشت از مرگ خود و عزیزانشان، در گرسنگی و سرما، بدون غذا و آب تمیز، بدون سوخت و برق در یک قفس اسیر بودند. طی سه هفته بیش از ۱۳۰۰ نفر از اهالی غزه به قتل رسیدند که حدود یک سوم این تعداد کودک اند و حدود ۵۳۰۰ نفر مجروح شده اند که باز حدود یک سوم آن کودک هستند. ۱۳ نفر اسرائیلی نیز کشته شده اند که فقط ۳ نفر آنها غیرنظامی اند. صدها خانه ویران شده و تعدادی مدرسه و بیمارستان مخروبه شده است. یک جنون وحشیانه از کشتار و انتقام خونین از یک میلیون و نیم انسان. این قتل و عام و کشتار جنون آمیز دنیا را بدر آورد. صدها هزار نفر هر روز در اعتراض به جنایت و تجاوز آشکار به خیابان ها آمدند. فقط در شب و یکشنبه ۱۰ و ۱۱ ژانویه حدود یک میلیون نفر در سراسر جهان علیه این کشتار تظاهرات کردند. چنین

جنگ چیست؟ چرا جنگ وجود دارد؟ چه کسی جنگ را آغاز کرد؟

صفحه ۲



اثرات تحریم اقتصادی آمریکا بر زنان در کوبا

علی طاهری

صفحه ۴

شکم کودک چهارده ساله را دریدند ... لیزا سروش: فعال حقوق زنان در افغانستان

صفحه ۵

ستم بر زن موقوف!

جنگ چیست؟ چرا جنگ وجود دارد؟ چه کسی جنگ را آغاز کرد؟

یادداشت‌های یک زن جوان از
نوار غزه، ماجدا ال سقا،

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

احساس میکردم که اسرائیل در ایام کریسمس حمله میکند. ته دلم میدانستم که نه اروپای واحد و نه آمریکا جواب این حمله را نمیدهند. در عین حال میدانم که اسرائیل بدقت حساب میکند که چه موقعی حمله خود را شروع کند.

ولی برای یک ثانیه هم فکر نمیکردم که چنین شود. بین ساعت ۱۱ و ۱۱ و نیم زمین لرزه ای "خان یونس" را به لرزه درآورد. صدای آن از صدای حمله صوتی اسرائیل چند سال پیش قوی تر بود. اولین چیزی که به ذهنم خطور کرد مادرم، خواهرانم و مهد کودکان مدرسه ای و مهد کودک بود. طبقه بالا بودم و قصد دوش گرفتن داشتم. یک هفته است که بدلیل نبود برق و سرد بودن هوا (برای گرم کردن آب) دوش سرد میگرفتم. دوش ۵ دقیقه ای لوکس!

با سرعت بیش از صدایی که میشنیدم به طبقه پایین دویدم. به مادرم و خواهرم نگاه کردم و مثل برق رفتم طرف پله ها، توی حیاط که بچه ها را از مهد کودک و مدرسه بردارم. پسر ۶ ساله خواهرم امتحان داشت و زودتر از مدرسه مرخص شده بود. دو تای دیگر دم در ایستاده بودند. همسایمان زودتر رفته بود و بچه های خواهرم را همراه بچه های خودش به منزل آورده بود.

بچه ها خیلی ترسیده بودند و درباره صدایی که برایشان ناآشنا بود صحبت میکردند. "ویل" پسر ۴ ساله خواهرم هیچ چیز درک نمیکرد. حتی نمیدانست که اسرائیل وجود

دارد.

الان دیگر میدانم. مانند سایر بچه ها.

هیچکدامان نمیدانستیم چکار کنیم. همه رفتیم توی حیاط. دفعه آخری که اسرائیل حمله کرده بود شیشه پنجره ها روی سرمان خورد شده بودند و بعضی از درها شکستند. ولی اینبار بمباران شدیدتر بود و تصمیم گرفتیم که بهترین کار اینست که بیرون باشیم.



بمباران و صدای آن ادامه دارد. دود همه جا را گرفته و بمباران یک بار دیگر محیط زیست و زندگی مان را محاصره کرده.

برای یک ساعت تمام سعی میکردم که با برادرم در شهر غزه تماس تلفنی بگیرم و مطمئن شوم که خودش و خانواده اش سالم هستند ولی تلفن خانه و موبیل هیچکدام کار نمیکردند.

بالاخره موفق شدیم که با پسر برادرم "عظم" که در دفتر سازمان ملل کار میکند تماس بگیریم. عظم گفت که برادرم حالش خوب است و در یکی از پناهگاه های سازمان ملل است. اولین باری بود که می شنیدم غزه پناهگاه دارد!

بعد از ۲ ساعت از همه قوم و خویش ها پیامهای تلفنی گرفتیم که همه حالشان خوب است. ولی هر کسی داستان خود را

از این زلزله آفریده شده توسط انسان داشت.

کمی دیرتر متوجه شدیم که تمام نوار غزه زیر بمباران بوده. ما جزو خوشبختترین ها بودیم که در ۵ دقیقه اول کشته نشدیم. ما واقعا خوشبختیم!!!

در ۲۰ روز گذشته سوخت برای پخت و پز نداشتیم. ماه گذشته دختر خاله ام یک کپسول ۶ کیلویی گاز به ما داد. امروز صبح، ۲۷ دسامبر، شنبه سیاه، موفق شدیم یک کپسول گاز در بازار سیاه گیر بیاوریم. خرید از بازار سیاه کاری است که من همیشه سعی کردم از آن امتناع کنم. کپسول دختر خاله ام و مال خودمان را پر کردم و ۴ برابر قیمت معمول پرداختم. چاره دیگری نداشتیم.

ساعت ۵ بعدازظهر وقتی بمباران فروکش کرد احساس کردم وقت خوبی است که کپسول دختر خاله ام را برایش ببرم. خانه شان فقط ۵ دقیقه با ماشین است. بچه ها اصرار و گریه کردند که آنها هم میخوانند با من بیایند. مجبور شدم که آنها را ببرم. ساختمان را دور زدم و یهو یادم آمد که این خیابان به ایستگاه پلیس میرود. در نتیجه از یک راه دیگر رفتم و دیدم که یک ماشین زیر حمله بمباران است.

بچه ها شعله های آتش را دیدند و صدای بمباران را می شنیدند. خیلی می ترسیدند. به آنها گفتم که جشن سال نو است.

نمیتوانستیم به خانه برگردیم چون مراسم تدفین همسایه بود و خیابان پر از آدم بود. در نتیجه تصمیم گرفتم که مستقیم بروم. کپسول گاز را به دختر

خاله ام دادم. در راه برگشت یک انفجار عظیم دیدیم. از سمت یکی از پادگانهای پلیس توی شهر بود.

آتش بازی سال نو را ترک کردیم و به خانه برگشتیم!

مادرم گفت که اسرائیل به "خان یونس" واقع در شهر "اسدا مدیا"، منطقه ای که سابقا توسط اسرائیلی ها اشغال شده بود حمله کرده. "آرسلان" پسر ۵ ساله خواهرم خیلی عصبانی است. وی مانند سایر کودکان از این منطقه خوشش میاید چون ماهی، باغ وحش، زمین بازی و رستوران دارد. گریه اش بند نمیاید. هیچ قولی نمیتوانستم بهش بدم. فقط گفتم نگران نباش یک جای دیگری پیدا میکنیم که از آنجا قشنگتر باشد.

بچه ها را پهلوی خودمان خواباندیم که احساس امنیت کنند. بعد از اینکه خوابشان برد آنها را بردیم سر جایشان.

شب اصلا نمیتوانستم بخوابم. صدای بمباران، تماس با اقوام و دوستان و گوش کردن به رادیو (برق نداشتیم که تلویزیون نگاه کنیم) و سرزنش کردن خودم برای اینکه حماقت کردم و بچه ها را بردم نمیگذاشت بخوابم. نمیدانم من حساس نیستم، یا اسرائیل یا همه دنیا!!! آیا اجازه نداریم بچه ها را بیرون ببریم؟ البته که داریم ولی نه در غزه! نه الان! و نه هیچ وقت دیگر!

۲۸ دسامبر ۲۰۰۸

"ویل" صبح از خواب بیدار شد و آمد پیش من که انگشت باد کرده اش را نشان دهد. گفتم: "نگاه کن. بمباران انگشتت را اینطوری کرده!" "کی؟" از اش پرسیدم. "دیشب وقتی خواب بودم بهم زد".

"دروغ نگو" صفحه بعد

زنده باد برابری! زنده باد آزادی!

جنگ چیست؟ چرا جنگ وجود دارد؟ چه کسی جنگ را آغاز کرد؟

بهش گفتم.

بهم میخندد و میگوید: "تو هم دروغ میگی!!!!"

۳۱ دسامبر ۲۰۰۸

دیشب به دوستم "وفا" که در منطقه "تل آل هوا" در شهر غزه زندگی میکند زنگ زدم ببینم حالش چگونه است. حالش خوب بود و میگفت که آنها جزو "خوشبختها" هستند. روز شنبه وقتی اولین بمبارانها شروع شد پنجره ها و درها را باز گذاشته بود که آپارتمانشان را تمیز کند. بر خلاف همسایشان هیچکدام از درها و پنجره ها نشکستند. همسایشان الان خانه او پناهنده شده اند.

"وفا" گفت که ساعت ۷ شب همه همسایه ها به آپارتمان کوچکش پناه آوردند. مردان در یک اتاق و زنان در اتاق دیگر. صدای ناله و گریه بچه ها از تلفن میآمد.

وفا گفت: "دخترم، میرا، را که یادت میاید؟ خیلی میترسد."

"فکر کردم اگر ببرمش بیرون و واقعیت را با چشم خودش ببیند ترسش بریزد. ولی اشتباه کردم. کاشکی نبرده بودمش بیرون. وقتی اوضاع را دیدم خودم هم ترسیدم." بعد ادامه داد که: "میخواستم چشمان میرا را ببندم و به خانه برگردم. به خودم لعنت میفرستم که میرا را بردم بیرون. ولی هیچوقت فکر نمیکردم که غزه به چنین شهر ارواحی تبدیل شود! اگر بیایی اینجا اصلا شهر را نمیشناسی."

وفا با حالت هیستریکی گفت: "ماجدای عزیز، ما حالمان خوب است. واقعا میگویم. مشکل ما اینست که از روز بمباران برق نداریم. خیر نان را درست میکنم و میبرم یک

ساختمان دیگر که نان پخته شود. آنها یک موتور تولید برق دارند. راستش را بخواهی، نان و سرما چیزی نیست. مسئله ما اینست که یکی از راکتها در مقابل خانه ما فرود آمد ولی هنوز منفجر نشده."

پرسیدم: "کدام راکت؟"

گفت: "راکت اف ۱۶. به خیلی ها گفتیم ولی کسی نمیتواند کاری کند. میترسند که اگر نزدیکش شوند منفجر شود."

پرسیدم: "منظورت اینست که راکت هنوز جلوی ساختمان تان است؟"

وفا گفت:

"درست مقابل خانه نیست چون ماموران دفاع آمدند و کشیدنش بطرف جاده. رویش ماسه ریختند که بچه ها روی آن نروند."

۴ ژانویه ۲۰۰۹

دیروز بدترین

روز بود. مادرم گفت حتی جنگ ۱۹۶۷ هم اینقدر بد نبود. برق نداریم، آب بسیار کم است، هوا خیلی سرد است و جنگ بالای سرمان.

تانکها در زمین، راکتها از هوا، بمبهای اف ۱۶ و صدای آژیر که مداوما توی گوش است. حملات از طریق دریا هم به این وضع وخیم اضافه شده.

من به این اوضاع میگویم ملودی جنگ! حداقل جواب سوالات "ویل" را اینطور میدهم.

"ویل" دائما میپرسد: "جنگ چیست؟ چرا جنگ وجود دارد؟ چه کسی جنگ را آغاز کرد؟" اگر کلمه ملودی را استفاده کنم، حتما میپرسد ملودی چیست.

متاسفانه "ویل" در مورد ملودی سوالی نمیکند. بجای آن دائما

میپرسد: "چرا خلبان میخواهد پرنده ها را بکشد؟ چرا خلبان اینقدر از پرنده ها متنفر است؟ شاید نمیداند که پرنده ها هم مثل ما زندگی دارند."

از "ویل" خواستم که بیاد تو چون بیرون خیلی سرد است. پرنده هایش دیگر در آسمان نیستند. از "ویل" خواستم بیاید تو که بازی آلاسکا بکنیم.

ویل پرسید: "آلاسکا چیست؟"

گفتم: "یک بازی جدید است که با مادر بزرگ میکنیم. هر کدام یک پتو برمیذاریم و میریم زیرش."



نمیدانم اینطوری میخواستیم خودمان را گرم کنیم یا توجه مان را از بمباران پنهان کنیم. هر چه بود احساس خوبی به ما داد. نه برق داشتیم و نه پرنده در آسمان که دلمان را گرم کند.

اینطوری بازی را شروع کردم: "خوب ویل تو رئیس دولت آلاسکا هستی و ما هم مردم آلاسکا. حالا بهمون بگو چکار کنیم."

در حالیکه انگشت شستش را میمکید، ویل گفت: "برو مغازه و یک هواپیما، قفس و تخم بخر."

پرسیدم: "چرا؟ باید توضیح بدهی."

ویل جواب داد: "میخواهم آنقدر بلند پرواز کنم که به خدا برسم! میخواهم تمام پرنده هایم را بیاورم و بگذارم توی قفس."

دوباره پرواز میکنم و خلبان را میآورم. تخمها را میدهم به خلبان که بده به پرنده ها."

بمباران ادامه دارد. به ویل نگاه میکنم. معلوم است که نگران است. من را بگو که فکر میکردم بازی آلاسکا کمی آرامش و گرمی برایمان میآورد.

متاسفانه ایده خوبی نبود. به حرف مادرم گوش کردم. همگی همدیگر را بغل کردیم. یک فضای گرم ولی بدون امنیت ایجاد شد.

به صدا و ملودی بمباران گوش دادیم و تعداد را میشماردیم. ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۳۲، بچه ها بلد نبودند بیشتر از ۵۰ بشمرند. به ۵۰ که رسیدیم ساکت شدیم.

مجبوریم درها و پنجره ها را باز نگه داریم چون انفجار اف ۱۶ همه چیز را خرد میکند. قبلا اتفاق افتاده. مارس ۲۰۰۸ پنجره ها و درهای ساختمان مقابل در اثر بمباران نابود شدند. آنموقع شیشه در مغازه ها بود ولی الان دیگر شیشه موجود نیست و مجبوریم زمستان را بدون پنجره سر کنیم. اینبار تصمیم گرفتیم اوضاع را خودمان کنترل کنیم و در و پنجره ها را باز نگه داشتیم.

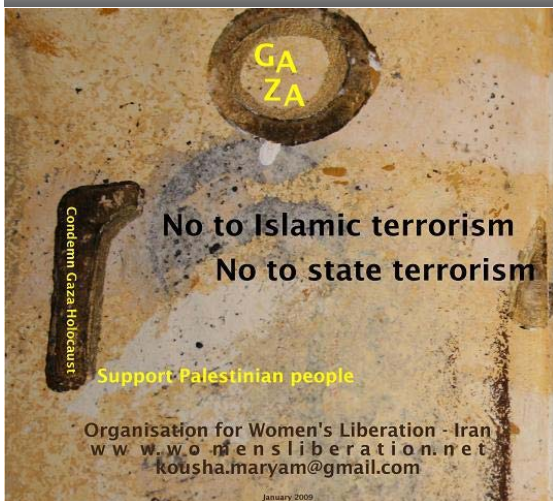
۵ ساعت خیلی طولانی میگذرد ولی اوضاع تغییری نکرده. تنها چیزی که تغییر کرده صدای آمبولانس است.

به بچه ها گفتم که طبقه اول پیش ما بخوابند. "ویل" اصرار دارد که در جای خودش بخوابد و میگوید که: "برای اینکه اگر در جایم نخوابم خلبان به آپارتمانمان شلیک میکند."

سعی میکنم قانعش کنم که اگر همه با هم باشیم گرمتر است. بالاخره قبول کرد. ولی

صفحه بعد

نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!



پرسید: "اگر چوبی باشند چی؟" گفتیم: "آری." پرسید اگر درخت باشند چی؟ "ناگهان به خودم گفتیم باید بگویم نه که بتواند بخوابد.*"

رفت بالا. بعضی از کارهای ناتمام را کردم، به دوستانی که خارج فلسطین هستند ایمیل دادم و گفتم که ما یکروز دیگر از جنگ علیه غزه سالم بدر بردیم. ۵ ژانویه ۲۰۰۹ درست قبل از اینکه بخواهیم ویل گفت: "راستش را بخواهی من از جنگ خوشم میاید." پرسیدم چرا؟ گفت: "چون مجبور نیستم دست و صورتم را توی سرما بشورم. مجبور نیستم به مهد کودک بروم." به ویل گفتم: "ولی اگر مهد کودک نروی نمیتوانی تعداد بمبها را بیشتر از ۵۰ بشماری." گفت: "دوست ندارم بمب بشمارم." و

یک سوال بکنم. اگر یک پسر و پدرش آهنی باشند آنوقت بمب میتواند روی آنها تاثیر بگذارد؟" گفتیم: "آری." ویل

جریان سبب شد که میلیونها زن کوبایی از آن محروم شده و از داروهای گوناگون اهدایی که موجب مختل شدن سیستم هورمونی بدنشان می شود استفاده کنند.

نتایج تحریم اقتصادی و اثرات آن بر کودکان کوبایی

بحران اقتصادی که از تحریم اقتصادی برای مردم کوبا ایجاد شده تاثیرات عظیمی بر زندگی کودکان کوبایی به خصوص در خدمات درمانی، واکسیناسیون و مبارزه با بیماری های شیوع یابنده داشته است. در مواردی نیز بسیاری از کودکان بخاطر فقدان داروهای مسکن متحمل دردهای طاقت فرسایی میشوند. ممنوعیت ورود مواد غذایی و دارویی در سلامت کودکان تاثیرات بزرگی گذاشته است.

تحریم اقتصادی همچنین مانع رسیدن داروهای می شود که کودکان مبتلا به سرطان می توانند برای جلوگیری از مرگ زودرس از آن استفاده کنند. داروهای که مرگ آنها را به تاخیر می اندازد.*

علی ظاهری

تسخیر بازار دارو توسط امریکا زنان مبتلا به این بیماری را از درمان محروم کرده است. این تحریم مانع توانایی دولت کوبا برای ساخت داروهای ضد سرطان شده است. برای مثال در سال ۱۹۹۳ وزارت دارایی امریکا از دادن اجازه فروش دارویی به نام مترتراسایت به شرکت المانی فیزر خودداری کرد. تحریم هم چنین از خرید دستگاه هایی که قطعات اولیه آن امریکایی و برای شیمی تراپی که کمکی برای درمان سینه است جلوگیری کرده است.

ایالات متحده هم چنین پس از ادغام شرکت های امریکایی با دیگر شرکت های جهان آنها را از فروش هرگونه وسایل درمانی، پیشگیری، دارو و غیره به کوبا باز می دارد. برای مثال در سال ۱۹۹۵ پس از آنکه شرکت سوئدی فارماسیا با شرکت امریکایی اپ جان ادغام شد کوبا دیگر نتوانست به قطعات ماشین الاتی که در ساخت داروهای ضد بارداری به کار می روند دسترسی داشته باشد. این

جنگ چیست؟ چرا جنگ وجود دارد؟ چه کسی جنگ را آغاز کرد؟

کماکان میخواست برود بالا تختش، اتاقش، اسباب بازی هایش و کیف مدرسه اش را چک کند. در آخر بنظر بهتر میآمد که بجای اینکه دائم بالا و پایین برود بگذاریم در یک جا باشد. با اینکه بالا سردتر بود با خانواده اش رفت بالا.

بعد از اینکه همه خوابیدند برق آمد. ۲۴ ساعت بدون برق بودیم. تا برق آمد بیشترین استفاده را کردم. دوش گرفتم. ولی متاسفانه برق به اندازه کافی نبود که آب را گرم کند.

اثرات تحریم اقتصادی بر زنان در کوبا

تحریم اقتصادی کوبا تا بحال اثرات مرگبار و فاجعه باری برای زنان کوبایی داشته است. سرطان سینه بالاترین علت مرگ زنان در سرتاسر جهان شناخته شده و با معاینه های پزشکی مانند ماموگرافی پیشگیری یا درمان می شود. طبق گزارش انستیتو امریکایی برای بهداشت جهانی تا سال ۱۹۹۰ تمامی مادرانی که در کوبا بیش از ۳۵ سال سن داشتند این آزمایش مجانی انجام می دادند. اما این تست هم اکنون در دسترس زنان قرار ندارد. و تنها زنانی که خطر ابتلای آنها به بیماری بیشتر است می توانند از آن استفاده کنند.

شهر هاوانا دارای دو شعبه مخصوص ماموگرافی در انستیتوهای درمانی و ۱۵ مرکز سیار درمانی است. در زمانی که این شعبه ها فعالند در هفته قادر به معاینه ۴۰۰ زن هستند. در سال ۱۹۹۵ تمام این

شعبه ها به خاطر فقدان فیلمهای اکس-ری تعطیل شدند. تحریم اقتصادی شرکت ایست من کدک را از فروش هر نوع فیلم مینی ار ممنوع کرد. این فیلم توسط سازمان بهداشت به خاطر امکان خطر کمتر اشعه های سرطان زا توصیه شده است.

دولت کوبا به ناچار اقدام به خرید این فیلمها از طریق واسطه سوم کرد. اما پرداخت قیمت های سرسام آور از توان بودجه کوبا خارج بود و در عین حال واسطه ها قادر به خرید و فروش مقدار مورد نیاز کوبا نیستند و نمی توانند خطرات غیر قانونی بودن انرا تحمل کنند.

به همین ترتیب درمان سرطان سینه نیز بسیار مشکل شده است. طبق امار این انستیتو در سال های ۱۹۸۰ روزانه ۱۵ عمل جراحی در این بخش انجام می گرفت که این تعداد هم اکنون به ۲ تا ۳ جراحی رسیده است. در حالی که روزانه حدود ۱۰۰ زن در نوبت های بیشتر از دو ماه صف می کشند. هم چنین

آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

شکم کودک چهارده ساله را دریدند تا نذرانه باشد برای رسم خرافات

بخشی از نوشته لیزا سروش: فعال حقوق زنان در افغانستان

به نقل از بی بی سی ۶ جنوری ۲۰۰۹ دخترى که در پی تجاوز جنسى باردار شده بود، با تیغ ریش تراشى شکمش دریدند و کودکش بیرون آوردند، این دختر ۱۴ سال دارد و راننده ای که در ساختن ساختمان یک مکتب (مدرسه) کار می کرد، او را مورد تجاوز قرار داده بود.

مسئولان شفاخانه (بیمارستان) بامیان گفته اند برادر و مادر این دختر با تیغ ریش تراشى شکم این دختر را در ولسوالی یکاوانگ مورد عمل جراحی خانگی قرار دادند و کودک او را بیرون آوردند داکتران می گویند شکم این دختر به شدت عفونی شده و زندگی او با خطر جدی مواجه است.

"هشت روز پیش مادر و برادرش او را به گاوخانه (طوبله) می برند، به زور او را می خوابانند و بدون این که ادویه «داروی» بیهوشی به وی بدهند، شکم او را با تیغ های ریش تراشى می درند پس از بیرون آوردن کودک شکم او را به گونه غیرفنی با "تار و سوزن لحاف دوزی میدوزند و کودک او را در گاوخانه یا جایی دیگر دفن می کنند و این دختر سه تا چهار روز را در همین حالت در خانه می ماند پس از آن که پدرش آگاه می شود او را به بهانه سگ گزیدگی به شفاخانه (بیمارستان) می برد تا ساکنان محل از این قضیه آگاه نشوند.

داکتر نادر از مسولان شفاخانه با میان گفته است "شکم او را خیلی بیرحمانه پاره کرده اند،

شاید مثانه او هم سوراخ شده باشد، محلی که از سوی خانواده او جراحی شده ، عفونی شده است، حالتش خوب نیست، اگر عفونت او کنترل نشود و انتشار یابد، خطر مرگ او را تهدید می کند."

حبیبه سرابی، والی بامیان نیز گفته است فردی که متهم به تجاوز است، بازداشت شده و ماموران پلیس موظف شده اند که برادر و مادر این دختر را نیز بازداشت کنند.

لیلی نامراد زنی دیگر که راج لیلی



سیاسی امر به معروف و نهی از منکر جانش را گرفت!

زن زیبایی که قد رسا و دستان سفیدش در زیر چادر با عث مرگش شد. لیلی برای خریداری مواد خوراکی از خانه بیرون میرود که ناگهان چشمان یکی از ملاحان کنترل «امر به معروف و نهی از منکر» اندام زیبا و دستان سفیدش را به خود جلب میکند. این ملا بی درنگ عاشق تاراج لیلی میشود وی را بعد از سزای چند شلاق به بهانه بد حجابی به جای نامعلوم انتقال میدهد. بعد از سه روز تجاوز وی را دوباره به ولایت کابل میاورد و میگوید این زن را با یک فروشنده در حالت "زنا" گرفتار کردیم و باید در منظر عام سنگسار شود تا تمام زنان و مردان پند بگیرند. و یک مرد که بادرنگ فروش بوده نیز به نام شریک این جرم در زندان میاندازند. این مرد که هزار و

یک بار قسم میخورد که من این زن را نمیشناسم و مرا همین اکنون گرفتار کرده اند کسی حرف اش را نمیشنود و برعکس با شدیدترین نوع مجازت تحت لت و کوب قرار میگیرد. که گویا به رژیم افتاده از "نه فلک" توهین میکند. و این زن را نیز کسی صدایش را نمیشنود و میگویند تورا باید شوهرت به قتل برساند. ما در خون کثیف تو دستان خود را آلوده نمیکنیم. زمانی شوهر با همت اش میاید و قصه را از طالبان میشنود

میگوید من کاری به او ندارم و هرچی میکنید شما خود میدانید و یا از مادر و پدرش بخواهید دختر خود را جزا بدهند و میرود. این همقطاران ابلیس «طالبان» مادر و پدر دختر را می

خواهند و میگویند شما دختر خود را سنگسار کنید. پدر و مادر این زن جوان از برادر او که مقیم ایران است کمک می خواهند. برادر که خود تربیت شده حکومتی زن ستیز است، به صورت مخفیانه به خانه برمیگردد و جلوی چشم پدر و مادر جان برای پاک کردن این لکه ننگ خواهر خود را به قتل میرساند.

مادر این زن جوان میگوید، دحترم فقط یک دست لباس برای پوشیدن داست. من چند چوچه مرغ خود را فروختم و برایش لباس تهیه کردم. فردای عروسی بود و خوش بود که بعد از ماه ها لباس نو میپوشید. اما مرگ نابهنگام جانش را گرفت، اینست زندگی زنان افغانی در زیر سلطه جفاکاران تاریخ وستمگران قرن.

این قتل وحشیانه و درد نگفته ای از حکومت مرتجع ضد زن و ضد بشر، از نوع جنایت

خاموش این رژیم سیاه است. هرچند تا هنوز تعداد زیاد زنان را به نام های مختلف سنگسار و قتل کرده اند ولی این شاید نخستین بار است که قصه تجاوز جنسی این رژیم افشاء میشود و شاید مانند لیلی زندگی دهها زن دیگر اماج این جانیان قرار گرفته باشد اما در لافافه شرم پنهان است.

سال ۲۰۰۸ سالیست که بیشترین ارقام تجاوز جنسی گروهی را بر دختران خردسال در ولایات افغانستان گزارش میدهد و دلیل ان عدم اجرای قوانین وضع شده برای حمایت از زنان و نبود زمینه های بیشتر برای مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در این کشور میباشد.

هرچند زندگی زنان افغانی تا بینهایت تلخ است و قصه های زندگی شان بیانگر وحشت از رژیم های ضد انسانیت است اماخبر جنایت وحشیانه علیه دختر بامیانی در حالی گزارش میشود که از چند ماه قبل موارد تجاوز جنسی به ویژه علیه کودکان در افغانستان افزایش یافته است. ضمناً گزارشات منابع مختلف از تحمیل جبر وگسترش روش زن ستیز در کشور "افغانستان" خبر میدهد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تحقیق تازه ی از افزایش خشونت با زنان که در نه ماه سال ۲۰۰۸ در ۱۲ ولایت کشور (افغانستان) انجام داده بود، اعلام کرد. این گزارش شانزده مورد خشونت را به بررسی گرفته که از جمله شش مورد ارقام تکان دهنده ای را نشان میدهد.

این گزارش میرساند که ۲۰۸۱ زن مورد خشونت قرار گرفته اند که از جمله ۱۳۶ مورد با خشونت تریاک خوردگی ۱۱۳۷ مورد لت و کوب ۱۲۱ مورد ازدواج اجباری ۱۱۴

صفحه بعد

رهائی زن رهائی جامعه است!

شکم کودک ۱۴ ساله را دریدند تا نوزانه باشد ...



خود منکران زندگی انسانی بودند، زنان را زیر چادر "برقع" با جبر زندانی کردند. و هرگز اعمال برنامه های سوء استفاده جنسی و فروش زنان را انکار نکردند.

هیولای نابسامانی زندگی زن افغانی بیشتر ریشه در عقاید خرافاتی محلی دارد. ولی شکی نیست که جنایت بر زنان بعد از به قدرت رسیدن حکومت های اسلامیست سیاسی با چهره های مختلف عرض اندام کرد. گاه به نام تامین حقوق اسلامی و ارج به رشادت، زن او را محکوم، زندانی خانه و دستخوش هر نوع فجایع کردند، و گاه به نام "شریعت غژ" و ادای امر به معروف و نهی از منکر، که

مورد سقط جنین ۱۳۰ مورد عدم پرداخت نفقه و ۱۳۵ مورد فرار از منزل و انواع دیگر. این در حالیست که یک سازمان جهانی مدافع حقوق بشر گلوبل رایتس " مشترکین برای عدالت" تحقیقی را در سال ۲۰۰۶ انجام داده و گفته بود زنان در افغانستان در معرض خطر خشونت های خانوادگی قرار دارند و از افزایش رقم خشونت با زنان درسال های آینده نیز اظهار نگرانی کرده بود.

پرستی که افکار بدوی علیه زن را نسل به نسل به عنوان پاسپان عفت ارمغان کرده و سبب شده مادران هم واسطه برای بی رحمی و قتل شوند، مبارزه کرد؟*

ولی آنچه برای من قابل تعمق است این است که چرا زنان خود شریک و مدافع قتل های ناموسی میشوند؟ چگونه باید با این مردسالاری و ناموس

این ابداً شعار نیست، این واقعیت انسانی است که در جامعه در حال خروش است.

۱۶ آذر! اعتراض کارگری! تحسن و اعتراض های رادیکال و هر روزه دانشجویان! جنبش احقاق حقوق زنان و کودکان و برگزاری مراسم برابری طلبانه در ابعاد مختلف! جنبش "ته به اعدام" که چندی پیش ترس از خروش اعدام را از خیابانها به درون زندانها کشاند! تا هم حکومت از دسترس اعتراض مردم در امان باشد و هم وحشت از اعدام بی سر و صدای یک انسان را صد چندان کند!

این ها و ده ها فاکتور دیگر آنروی سکه و عین حقیقت است! این دو جبهه روبروی هم قرار دارد. جبهه ارتجاع و تمام بانیان و هم دستانش و جنبش رادیکال سرنگونی طلب که لحظه ای وضع موجود را تحمل نمی کند و برای آزادی جامعه تنها آلتزناتپوش برداشتن استبداد مذهبی است! سرنگونی اسلام سیاسی و نابودی نظام سرمایه داری است. نه با مضحکه انتخابات و ملاهای خنده به لب و خنجر به کمر که با فریاد خشم توده های ستم کشیده و مردم آزادیخواه و برابری طلب به نبرد با دیکتاتورها و جانپان اسلام و سرمایه خواهیم رفت!*

هیچ جای دنیا دعا و وعده بهشت شکم گرسنه کسی را سیر نکرده است. پس برای خفه کردن جنبش مبارزین برای حقوق فوری و انسانی باید چکار کند؟ باید دستها و گردنها را قطع کند، باید از دره به پایین بیاندازد، باید اخطار دهد و به کمیته انضباطی فراخواند، تهدید و شکنجه کند. به فضای خفقان و سرکوب دامن بزند. این کاری است که هر روز می کند و تا زمانی که با مشت های گره کرده و عزمی راسخ در مقابلش قرار نگیریم، ادامه خواهد داد!

اما ما مردم آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست یک خیر بد برای این جانپان داریم!

جنبش ما با همه سرکوب سی سالهشان درست به پهنای سرکوب و خفقان در ابعاد مختلف و به وسعت کل جامعه در حال خروش است! دستهایمان را قطع میکنند تا بر علیه وضع موجود دستهایمان را به هم ندهیم اما با رویش ناگزیر جوانه ها چه خواهند کرد؟

اینک در حالیکه به ۸ مارس و مضحکه انتخابات رژیم جنایتکار نزدیک می شویم، علیه این بساط سرکوب و ستم اعتراض سازمان می دهیم. با تمام قوا از مطالبات و حقوق انسانی تکاتک افراد جامعه پشتیبانی خواهیم کرد!

اسلامی ندارد. اگر در جامعه دست ها قطع شود، اگر روزانه چند اعدام یا دلهره طناب دار هر لحظه بر گردن ها حس شود، اگر قصاص و شلاق و قمه کشی در جامعه توسط حاکمان امری عادی و روزمره باشد، تنها و تنها یک دلیل دارد. با قصاص و مقابله به مثل نه تنها جلوی خشونت گرفته نمی شود که در واقع شقاوت را به عنوان امری عادی و روزانه بدل می سازد!

اید با چنگ و دندان جلوی خون پاشیدن به جامعه و نسل کشی، نابودی مطالبات آزادیخواهی و برابری طلبی مردم را گرفت. دولتی که باید در برابر بیکاری، فقر، فحشا، بیماری، اختلاف طبقاتی غیر قابل وصف پاسخگو باشد تنها شعار "مستضعف باش تا رستگار شوی"، "خدا اجرت را میدهد"، "گشتگی کشیدن کودکان در دنیای دیگر تلافی می شود" و از این دست خرافات و فریب ها سر میدهد. و برای حفته کردن این اراجیف میلیاردها وقت و سرمایه و نیرو هزینه می کند. زیرا بقای آن به همین تفکرات وابسته است! اما از طرفی بعد از قرن ها مبارزه انسان های آزادیخواه این خرافات به تنهایی پاسخ نمی دهند. دیگر دست این آقایان رو شده و هرکسی کم و بیش می داند

آیا تا کنون به شقاوت تهوع آوری که جامعه اسلام زده ایران را در بر گرفته اندیشیده اید؟

شراره نوری



در حکومت اسلامی دست قطع می کنند تا دیگر فقیر نباشی، تا دیگر شکمت گرسنه نباشد و فرزندان بی سرپناه و بدون دوا و درمان نباشند. چشم ها را در می آورند تا نبینی، پا را قطع می کنند تا پایی نباشد برای پیمودن. تا دیگر مزه بی کفش بودن در سوز و سرمای زمستان را حس نکنی! گلوها را خفه می کنند تا دیگر از درماندگی، سیغه مردی نشوی و اگر این کار را کردی و خواست به کودکت تجاوز کند صداپیت در نیاید!

اما این ها همه تصویری از یک کمیک استریپ دردناک نیست! این هیچ ربطی به واقعیت و آنروی سکه یک دولت مستبد

نه به مجازات اعدام = نه به جمهوری اسلامی!

بیانیه مشترک سازمان های زنان در اسرائیل علیه جنگ در غزه

ما سازمان های زنان با دیدگاه های سیاسی مختلف خواهان پایان بمباران و سایر متدهای کشتن هستیم و خواهان آنیم که بلافاصله تلاش های برای صلح و پایان جنگ آغاز شود. رقص مرگ و نابودی باید متوقف گردد. ما خواهان آن هستیم که دیگر جنگ یک امکان، خشونت یک استراتژی و کشتار یک آلترناتیو نباشد. جامعه ای که ما میخواهیم، جامعه ای است که در آن کلیه

افراد قادرند یک زندگی امن، چه از نظر شخصی و چه اقتصادی و اجتماعی داشته باشند.

روشن است که زنان و سایر بخش های حاشیه ای جامعه، از نظر جغرافیایی، اقتصادی، قومی، اجتماعی و فرهنگی، بیشترین هزینه را می پردازند. اینها کسانی هستند که همیشه از دید عموم و از گفتمان حاکم حذف می شوند.

اکنون زمان برای زنان فرا رسیده است. ما خواهان آن هستیم که کلمه و عمل به زبان دیگری باشد.

آهوتی، برای زنان در اسرائیل

آنوار، رهبری زنان یهودی و عرب آرتمیس، جامعه اقتصادی برای زنان

اصوات، زنان لژیون فلسطینی بات شلوم

ائتلاف زنان برای صلح توانمند سازی اقتصادی زنان

فمینیستی، کالج برای توانمندی زنان گروه فعالین فمینیست، اورشلیم

گروه فعالین فمینیست، تل آویو کمیسیون بین المللی زنان: شعبه اسرائیل

ایشا ایشا، مرکز فمینیستی حیفا ایچاچ، زنان وکیل برای عدالت اجتماعی

ایتاکول ها ایشا، مرکز زنان

اورشلیم مرکز ماهوت، اطلاعات، آموزش و اشتغال زنان جنبش شین، نمایندگی برابر

برای زنان محیط حامی، مرکز بازرگانی زنان

تندی، جنبش زنان دموکرات برای اسرائیل

تمورا، مرکز حقوقی ضد تبعیض اسرائیل

دانشگاه علیه ایذاء، تل آویو زنان و بدنشان

پارلمان زنان روحیه زنان، استقلال مالی برای زنان قربانی خشونت *

خانه مدوسا به محل جدید انتقال یافت

تجربیات مشترک، شکستن تابوها و عبور از مرزهای ممنوعه، عاملی برای به واقعیت بدل کردن کنترل زندگی خود است! با فراهم آوردن کمک و ابزار حمایتی می توان اعمال روشهای خشونت آمیز را از زندگی خود دور کرد و کنار گذاشت!

بعد از ظهر پنج شنبه ها از ساعت ۱۷ تا ۲۰ برای ملاقات با شما در لوکال ویکتوریا هوست حضور خواهیم داشت تا به بحث و تبادل نظر بپردازیم. برای اطلاع بیشتر از دیگر فعالیتهای "خانه مدوسا" با ما در لوکال جدید خانه مدوسا ملاقات کنید!

مدیر خانه مدوسا شهلا نوری تلفن تماس: 0737262622	آدرس جدید Viktoriahuset Linnégatan 21 B Gothenburg
--	---

شکل فجیع به قتل رسید تا فعالین حقوق زن و زنان علی العموم حساب کار خود را داشته باشند. اسلامیت ها برای تحکیم و تثبیت حاکمیت خود، بیش از هر چیز می کوشند تا زنان را به تسلیم و سکوت بکشانند.

سازمان آزادی زن ضمن ابراز انزجار از این جنایت وحشیانه، از کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب و از سازمان های مدافع حقوق زن و انسان دوست میخواهد که قویا این جنایت را محکوم نمایند و خواهان پیگیری، بازداشت و مجازات قاتلین نخله حسین توسط دولت کردستان شوند. دولت کردستان با حاکم کردن قانون شریعه و قوانین اسلامی دست اسلاميون را در اعمال خشونت و جنایت نسبت به زنان و آزادیخواهان و کمونیست ها کاملا باز گذاشته است. دولت کردستان عملا و رسماً در جنایات و خشونت که علیه زنان انجام میگردد سهیم و شریک است. سازمان آزادی زن



فعال کمونیست مدافع حقوق زن در کردستان عراق به قتل رسید!

نخله حسین، فعال حقوق زن و دبیر بخش زنان "حزب کمونیست کردستان" پنجشنبه ۱۸ دسامبر در خانه اش در شهر کرکوک بشکلی فجیع به قتل رسید. نخله ۳۷ ساله و مادر دو فرزند بود. نخله هنگام حمله قاتلین در خانه تنها بود. قاتلین ابتدا به او تیراندازی کرده و سپس سر او را از بدن جدا نمودند. پلیس علت قتل را نامعلوم اعلام کرده است. اما حمله به زنان و ترور آنها بخاطر عدم رعایت حجاب و موازین اسلامی به یک پدیده متداول در جامعه عراق بدل شده است. نخله حسین یک فعال مدافع حقوق زن و کمونیست بود، لذا علت قتل فجیع او را باید در زن ستیزی و تروریسم جریانات اسلامیت جستجو کرد. نخله حسین به این

شما هم در پیشبرد کمپینهای سازمان آزادی زن سهیم باشید و پتیشنهای زیر را امضاء کنید!

کمپین برای آزادی فعالین حقوق زن http://www.petitiononline.com/mod_perl/signed.cgi?maryam20

علیه لایحه ارتجاعی محروم کردن دختران دانشجو از زندگی مستقل بپاخیزیم! <http://www.petitiononline.com/nsin2008/>

رهائی زن همین امروز!

فرانسس رادای، مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
 سابیئه سامون، رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
 بث سیه سیلسکی، فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
 نینا سانکاری، معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
 لیزا سروش، فعال حقوق زن، افغانستان
 کارولین فورس، سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
 پروین کابلی، مسئول سازمان میخک سفید آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن
 کریم نوری، شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
 لیلا نافع همارنه، مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
 خاتم لطیف، مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
 لیلیان هالس-فرنج، رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
 ماریا هاگبری، هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی- سوئد
 مریم کوشا، گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
 بوتینا کاتان خوری، فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.
 از علاقمندان به شرکت در کنفرانس خواهشمندیم که با ما تماس بگیرند. اطلاعات دقیقتر در آینده از طریق نشریه و وب سایت سازمان آزادی زن به اطلاع عموم خواهد رسید.

www.azadizan.net

Majedi.azar@gmail.com

+44 (0)7886973423 آذر ماجدی

www.medusahuset@gmail.com

+46(0)737262622 شهلا نوری

www.womensliberation.net/



کنفرانس بین المللی بمناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹

چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه ۷ مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اورپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آلترناتیو

زنان برای صلح - سوئد

شبکه مردان علیه خشونت ناموسی

مرکز برای تحقیق

سخنرانی که تاکنون شرکت شان تانید شده است:

هما ارجمند، هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه

هوگو استرلا، سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI

سواد پاپا آیسا، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا-

فرانسه/الجزایر

جولی بیندل، ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء-

انگلستان

مالینه بوسک، فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک

سوسن تامپیه ری، نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین



نشریه های گذشته دسترسی پیدا کنید.

برای تماس با اعضاء شورای مرکزی سازمان آزادی زن به لینک تماس با ما مراجعه کنید.

جهت ایجاد ظرف متحد کننده وسیعترین توده های زن و مرد در ایران به سازمان آزادی زن بپیوندید تا با هم علیه بیحقوقی زنان، علیه مردسالاری لجام گسیخته و برای رهایی زنان مبارزه کنیم.

<http://www.azadizan.net/>

<http://www.womensliberation.net/english/>



سخنی با خوانندگان نشریه سازمان آزادی زن

شما می توانید با مراجعه به سایت سازمان آزادی زن، از تمامی فعالیتهای این سازمان آگاهی پیدا کنید.

لینکهای سخنرانیها و جلسات پالتاکی ما در این سایت قابل دسترسی است.

در ضمن شما می توانید با مراجعه به لینک نشریه آزادی زن، به

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.
 مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آذر ماجدی: azarmajedi@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه سازمان آزادی زن: azadizan@gmail.com

آدرس سایت: www.azadizan.net یا www.azadizan.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!